



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

فوتبال و مرجع صالح
برای حل و فصل
اختلافات آن

Football and Competent Authority to Resolve its Disputes

Hassan Mohseni: Professor of Civil & Commercial Procedure, University of Tehran, Member of Center for Research on Justice and Civil Procedure, University of Tehran. **email:** Hmohseny@ut.ac.ir

Omid Askari: Ph.D Candidate, Private Law, University of Tehran, Alborz Campus.
email: Omid.askari68@ut.ac.ir

With the development and expansion of football, football disputes have taken on a newer and more complex form, to the extent that disputes related to this sport have found many forms and examples, and the authorities for resolving these disputes and the performance of these authorities have also changed compared to the past. It has undergone many changes. Football and the disputes related to this area, like other specialized matters in the world today, need to be examined by elites and people familiar with this field of sports, and it can be said that assuming the validity of the regulations and laws in the national federations and the world federation, the plan of this Lawsuits in specialized authorities will lead to a better result than going through a fast, specialized and much cheaper trial process for the parties to the case.

Keywords: Dispute, FIFA, Football, General Court, National Football Federation

فوتبال و مرجع صالح برای حل و فصل اختلافات آن

نوشته

حسن محسنی*

امید عسکری**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۶

چکیده

با پیشرفت و گسترش فوتبال، اختلافات فوتبالی شکل تازه‌تر و البته پیچیده‌تری به خود گرفته است، تا جایی که اختلافات مرتبط با این رشته ورزشی اشکال و مصادیق فراوانی پیدا کرده و مراجع حل و فصل این اختلافات و عملکرد این مراجع نیز نسبت به گذشته دچار تغییرات بسیاری شده است. فوتبال و اختلافات مربوط به این حوزه نیز همانند سایر امور تخصصی جهان امروز نیازمند بررسی نخبگان و افراد آشنا به این رشته ورزشی است و می‌توان چنین بیان داشت که در فرض جواز مقررات و قوانین موجود در فدراسیون‌های ملی و فدراسیون جهانی، طرح این دعوی در مراجع تخصصی از رهگذر یک فرایند دادرسی سریع، تخصصی و به مراتب ارزان‌تر برای طرفین پرونده به نتیجه‌ای بهتر خواهد انجامید.

واژگان کلیدی: اختلاف، دادگاه عمومی، فدراسیون فوتبال، فوتبال، فیفا

۲۰۹



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

فوتبال و مرجع صالح
برای حل و فصل
اختلافات آن

* استاد آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، عضو هسته پژوهشی عدالت و آیین دادرسی مدنی. hmohseny@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تهران، پردیس البرز. Omid.askari68@ut.ac.ir

مقدمه

اغلب امور و پدیده‌های موجود در جهان کنونی با توجه به گسترش و پیشرفت عواملی چون دانش، آگاهی، اطلاعات، فناوری و... تغییر شکل و ماهیت داده است و با وضع سابق خود قابل قیاس نیست و بعضاً از گذشته خود جدا شده، ساختار و قواعدی جدید یافته است. ورزش نیز از این قاعده مستثنی نبوده، با گذر زمان و تغییر شکل جوامع بشری، تغییر شکل و هدف داده و با ساختار و اهدافی جدید مورد توجه مردم دنیا قرار گرفته است؛ به نحوی که امروزه ورزش دیگر نه تنها یک فعالیت جسمانی یا ذهنی با هدف پرورش و تقویت جسم و روح، بلکه به یک صنعت و بعضاً جریانی اثرگذار در سطح جهانی تبدیل شده است. از این رو، حقوق دانان و اندیشمندان را به سمت تأسیس رشته خاصی به نام حقوق ورزشی متمایل کرده است (کاتوزیان (الف)، ۱۳۹۴: ۱۸۲). در این میان و بین تمامی رشته‌های ورزشی موجود در دنیا، فوتبال دارای وجهه‌ای شاخص است و به جرأت می‌توان گفت که این رشته ورزشی، خود را به عنوان پرطرفدارترین و اثرگذارترین رشته ورزشی حال حاضر معرفی کرده و از گذشته خود که ورزشی صرفاً فیزیکی با اهدافی ابتدایی بوده، فاصله گرفته است. به گفته پله، اسطوره فقید فوتبال برزیل، «فوتبال بازی زیبایی است که جنگ‌ها را آغاز می‌کند و به پایان می‌رساند، جرقه انقلاب‌ها را زده و خیلی از دیکتاتورها را هم در قدرت نگه داشته است» (کوپر، ۱۳۹۴: ۲). فوتبال امروز دارای بخش‌ها و اقسام مختلف با سازوکارهای متفاوت است که برای نمونه می‌توان به تبلیغات، بازاریابی، حق پخش، اسپانسرینگ اشاره کرد که تمامی اینها دلیلی است بر گستردگی فوتبال.

از این رو، می‌توان گفت که با رشد و توسعه فوتبال در همه زمینه‌ها اختلافات ناشی و مرتبط با این رشته ورزشی نیز از شکل گذشته خود فاصله گرفته و ماهیت و اشکال جدیدی یافته است. در نتیجه با بروز و ایجاد اختلاف به عنوان یک مشکل حقوقی (شمس، ۱۳۸۰: ۳۲) و به بیانی دیگر، لازمه و شرط یک دادرسی (محسنی، ۱۳۹۳: ۴۶)، حل و فصل این اختلافات نیز با تکیه به روش‌های سنتی امکان‌پذیر نبوده، نیازمند سازوکاری سازمان‌یافته و جدید است. در این مقاله به بحث و بررسی اختلافی مهم و پرسشی اساسی می‌پردازیم که محل اختلاف حقوق دانان و آرای قضایی در عرصه فوتبال است. آیا دعای ناشی از اختلافات مرتبط با فوتبال، اعم از اختلافات مربیان، بازیکنان، باشگاه‌ها، کارگزاران ورزشی، افراد تحت شمول اسانامه و آیین‌نامه‌های مرتبط با فدراسیون‌های ملی و بین‌المللی و، در دادگاه‌های عمومی دادگستری - که با این رشته ورزشی مرتبط نیستند - قابلیت طرح دارد؟ آیا می‌توان دعای ناشی از فوتبال و مرتبط با این رشته ورزشی را در ارکان قضایی و شبه قضایی موجود در فدراسیون فوتبال مطرح کرد؟



در این باره اختلاف نظر وجود دارد. گروهی از حقوق دانان به ممنوعیت مطلق طرح این دعوی در دادگاه‌های دادگستری معتقدند و دسته‌ای دیگر قائل به جواز مطلق بوده، گروهی نیز از ممنوعیت و جواز نسبی طرح دعوی فوتبالی در محاکم دادگستری سخن می‌گویند. همچنین به امکان طرح هم‌زمان دعوی در محاکم عام دادگستری و مراجع تخصصی موجود در فدراسیون فوتبال نیز پرداخته می‌شود و اثر اعتبار امر مختوم نسبت به آرای صادرشده از این مراجع مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

از نگاه شیوه پژوهش، در این کار به جدیدترین و روزآمدترین قوانین و مقررات حوزه فوتبال نظیر اساسنامه، آیین‌نامه‌های نقل و انتقالات و انضباطی، آیین دادرسی و ... فدراسیون جهانی و فدراسیون فوتبال جمهوری اسلامی ایران نیز توجه می‌شود.

بر این اساس، این مقاله دارای چهار گفتار است. در بند اول، نظر مخالفان طرح دعوی مرتبط با فوتبال در محاکم دادگستری و دلایل ایشان بررسی می‌شود؛ در بند دوم به دلایل موافقان طرح این دعوی در دادگاه‌ها اشاره خواهد شد؛ در بند بعدی، دیدگاه‌های گروه سوم، یعنی طرف‌داران ممنوعیت و جواز نسبی طرح این دعوی در محاکم، تبیین می‌شود؛ و در بند پایانی، اثر اعتبار امر مختوم در خصوص آرای صادرشده از مراجع بررسی خواهد شد.

۲۱۱



آیین دادرسی در تطبیق
Comparative Civil Procedure

فوتبال و مرجع صالح
برای حل و فصل
اختلافات آن

۱. نظریه عدم صلاحیت محاکم دادگستری در رسیدگی به دعوی مرتبط با فوتبال

مخالفان طرح دعوی و اختلافات مرتبط با فوتبال در محاکم دادگستری، دو دلیل عمده را در توجیه استدلال خود عنوان می‌نمایند که به آن می‌پردازیم:

۱. ۱. اصل استقلال فدراسیون‌ها

یکی از اصول بسیار مهم فدراسیون جهانی فوتبال، اصل استقلال فدراسیون‌ها و منع دخالت دولت‌ها و نهادهای حکومتی در امور داخلی فدراسیون‌ها و امور فوتبالی است (المیر، ۱۳۸۹: ۹). این اصل چنان اهمیتی نزد فدراسیون جهانی فوتبال دارد که هرگونه بی‌توجهی و نقض آن با واکنش فیفا همراه شده، گاه ضمانت‌های اجرای شدیدی همچون تعلیق موقت یا دائم کلیه فعالیت‌های فوتبالی برای نقض این اصل مهم در نظر گرفته می‌شود. فدراسیون جهانی فوتبال بارها در واکنش به دخالت نهادهای سیاسی در امور فوتبالی از ضمانت‌های اجرای خود استفاده کرده که از جمله این موارد می‌توان به تعلیق فدراسیون‌های فوتبال عراق، کویت، نیجریه و ایران اشاره کرد (اکبرپور، ۱۳۹۵: ۱۰۰).

یکی از مهم‌ترین اصول و مواد تبیین‌کننده اصل استقلال فدراسیون‌ها و همچنین الزام



و تأکید فیفا بر عدم مداخله اشخاص ثالث در امور مرتبط با فوتبال، در بندهای اول و دوم ماده ۱۹ اساسنامه فدراسیون جهانی^۱ بیان شده و در بندهای سوم و چهارم، ضمانت اجرای عدم توجه به این مراتب چنین تبیین گردیده است:

«۱- هریک از اعضا باید در اداره امور خود مستقل بوده، تحت تأثیر غیرضروری هیچ نهاد یا شخص ثالثی قرار نگیرد.

۲- نهادهای اعضا باید در فدراسیون کشور متبوع خود انتخاب یا منصوب شده باشند. اساسنامه هر فدراسیون فوتبال باید دربردارنده روندی دموکراتیک باشد که استقلال کامل انتخاب یا انتصاب افراد زیرمجموعه عضو را تضمین کند...».

همچنین با بررسی مواد مندرج در اساسنامه فدراسیون جهانی می‌توان به موارد دیگری که اصل استقلال فدراسیون‌های تابعه را مورد تأکید قرار داده است، توجه نمود؛ از جمله ماده ۱۱ این سند که به بحث پذیرش فدراسیون‌های فوتبال در فدراسیون جهانی و الحاق آنها پرداخته است؛ به این نحو که هر فدراسیون متقاضی عضویت در فیفا موظف است اساسنامه فدراسیون خود را با توجه به اساسنامه نمونه و پیشنهادی فیفا مکتوب کرده، ضمن درخواست عضویت به مقر فیفا ارسال دارد.

با جستجو در سایر مواد اساسنامه نیز می‌توان دریافت که در بخش‌های مختلفی از این سند بر اصل استقلال فدراسیون‌ها و ارکان آن تأکید شده است که برای نمونه می‌توان به بندهای «i»، «d»، «a» و «j» ماده ۱۴، بندهای «c» و «d» ماده ۱۵ و مندرجات ماده ۲۳ در خصوص تبعیت از مقررات کنفدراسیون‌ها اشاره کرد.

لازم است مقررات و الزامات فدراسیون جهانی فوتبال در قوانین و اساسنامه‌های فدراسیون‌های عضو نیز انعکاس یابد و فدراسیون‌های تابعه فدراسیون جهانی فوتبال- همان‌طور که در اساسنامه مقرر شده است- باید در اسناد و مقررات خود بر اصل استقلال و عدم دخالت نهاد ثالث در امور فدراسیون تأکید ویژه‌ای داشته باشند. چنان‌که در آرای مختلف قضایی از جمله دادنامه‌های شماره ۱۶۶۵ و ۱۶۶۶ صادره از دیوان عدالت اداری نیز بر غیردولتی بودن فدراسیون فوتبال جمهوری اسلامی ایران تأکید شده است.

از این رو، فدراسیون فوتبال ایران به‌عنوان یکی از فدراسیون‌های عضو فیفا، در ماده نخست اساسنامه^۲، ضمن تبعیت از مقررات فدراسیون جهانی فوتبال و کنفدراسیون فوتبال

1. FIFA STATUTES, May 2024 edition, Available at: <https://resources.fifa.com/mm/document>

۲. اساسنامه فدراسیون فوتبال ایران مصوب ۱۳۹۹/۹/۸ مجمع عمومی فدراسیون فوتبال، قابل دسترسی در سایت رسمی فدراسیون فوتبال به نشانی: www.ffiri.ir. سایت رسمی گروه حقوق ورزش اسپولگ به نشانی: www.spoleg.com

آسیا، به اصل پیش‌گفته تأکید کرده، چنین مقرر می‌دارد:

«فدراسیون فوتبال جمهوری اسلامی ایران مؤسسه‌ای مستقل، غیرانتفاعی، غیردولتی و دارای شخصیت حقوقی است که مطابق مقررات جمهوری اسلامی ایران و برای مدت نامحدود تشکیل شده است».

در ادامه و در جهت تضمین حق استقلال فدراسیون و عدم دخالت نهادهای ثالث، این اصل در بند دوم از ماده ۳ اساسنامه فدراسیون درج شده است. همچنین در راستای احترام به قوانین و مقررات مرجع بالادست، مقرراتی وضع گردیده است.^۱

۱. ۲. عزم فدراسیون جهانی مبنی بر منع مراجعه به دادگاه عمومی

به موجب این امر، فدراسیون جهانی فوتبال با به رسمیت شناختن صلاحیت ذاتی ارکان قضایی موجود در فدراسیون‌ها، تمامی افراد تحت حاکمیت خود را به احترام و شناسایی صلاحیت این نهادها ملزم نموده و اصل را بر ممنوعیت مراجعه به محاکم دادگستری قرار داده و رجوع به دادگاه‌های داخلی فدراسیون‌ها یا مراجعه به نهاد دآوری را جایگزین مراجعه به محاکم دادگستری کرده است.

در خصوص علت و چرایی این تصمیم می‌توان بیان داشت که این تصمیم نیز مشتق و برگرفته از اصل استقلال فوتبال و نهادهای مرتبط با آن است و فدراسیون جهانی فوتبال تلاش کرده است که حتی المقدور مانع دخالت نهادهای خارج از فوتبال در تصمیمات و اتفاقات مرتبط با این حوزه شود و هرگونه راه دخالت نهادهای سیاسی و حکومتی مستقر در کشورها را در امور مرتبط با فوتبال مسدود نماید.

اساسنامه فدراسیون جهانی فوتبال به صراحت به ممنوعیت مراجعه به محاکم عمومی اشاره کرده و در ماده ۵۸ این اساسنامه (اصلاحی سال ۲۰۲۴) مقرر داشته است:

«۱- کنفدراسیون‌ها، فدراسیون‌های عضو و لیگ‌ها باید دیوان دآوری ورزش (CAS) را به عنوان یک مرجع قضایی مستقل به رسمیت بشناسند...

۲- مراجعه به دادگاه‌های عمومی ممنوع می‌باشد مگر در مواردی که به طور خاص در مقررات فیفا پیش‌بینی شده باشد. مراجعه به دادگاه‌های عمومی برای هرگونه اقدامات موقت نیز ممنوع است.

۳- فدراسیون‌ها باید در اساسنامه و مقررات خود ماده‌ای را لحاظ نمایند مبنی بر اینکه منازعات در فدراسیون فوتبال یا درگیری‌هایی که در لیگ‌ها، اعضای لیگ‌ها، باشگاه‌ها، اعضای باشگاه‌ها، بازیکنان، مقامات رسمی و دیگر مقامات رسمی

۱. نک: بن. از ماد. اساسنامه فدراسیون فوتبال ایران



فدراسیون تأثیر دارند نباید در دادگاه‌های عمومی مطرح شوند؛ مگر اینکه در مقررات فیفا یا مقررات الزام‌آور قانونی به‌طور خاص رجوع به دادگاه‌های عمومی پیش‌بینی یا تصریح شده باشد....».

ماده ۵۸ اساسنامه فدراسیون جهانی نیز حاوی دستورالعمل‌هایی است که یکی از آنها ممنوعیت مراجعه به محاکم عمومی دادگستری، مگر در موارد مجاز به تصریح فدراسیون جهانی یا ملی است.

فدراسیون فوتبال ایران نیز به‌عنوان یکی از اعضای فدراسیون جهانی در اساسنامه پیشین و جدید خود به این موارد توجه کرده است. برای مثال، در خصوص ممنوعیت مراجعه به محاکم دادگستری و درج مواد مرتبط با این امر، ماده ۱۰ اساسنامه مورد توجه است که در بند «د» از بند ۳ این ماده، در خصوص یکی از اظهارنامه‌های مدارک عضویت در فدراسیون فوتبال مقرر می‌دارد:

«اظهارنامه‌ای مبنی بر اینکه جهت تفسیر و اجرای اساسنامه، مقررات، تصمیمات و دستورالعمل‌های فیفا، کنفدراسیون فوتبال آسیا و فدراسیون به دادگاه‌های عمومی مراجعه نمی‌کند مگر اینکه مقررات فیفا، کنفدراسیون فوتبال آسیا، فدراسیون یا قوانین امری ملی چنین اقدامی را تجویز یا تصریح نموده باشد».

در این خصوص، مواد ۱۳ و ۱۵ اساسنامه^۱ نیز در راستای دستورهای فدراسیون جهانی، وضع و مصوب گردیده و دارای چنان درجه‌ای از اهمیت است که نقض این موارد می‌تواند موجبات اخراج و لغو عضویت از فدراسیون را به‌همراه داشته باشد.

با نگاه به مقررات سایر کشورها و فدراسیون‌ها می‌توان چنین مقرره و دستورالعملی را یافت؛ چنان‌که در ماده ۲ مقررات عمومی فدراسیون فوتبال فرانسه^۲ نیز از این اصل تبعیت شده است.

۲. نظریه صلاحیت دادگاه‌ها در رسیدگی به اختلافات مرتبط با فوتبال

در این بخش با نظریات و دلایل موافقان طرح دعاوی مرتبط با فوتبال در محاکم دادگستری آشنا خواهیم شد. این دسته از حقوق‌دانان در توجیه نظریه خود به دلایل مختلف قانونی و گاه موارد مربوط به اجرای آرا استناد می‌نمایند که به بررسی و تحلیل آرا و دیدگاه‌های این دسته از حقوق‌دانان می‌پردازیم.

۱. در خصوص تعهد اعضا. اخراج آنها از فدراسیون ناشی از عدم توجه به مقررات منع طرح دعوی در محاکم دادگستری

2. Règlements Généraux



۲. ۱. مقررات موجود در قانون اساسی و قوانین عادی

یکی از مهم‌ترین دلایلی که موافقان طرح دعاوی مرتبط با فوتبال در محاکم دادگستری مطرح می‌کنند، مقررات و اصول موجود در قوانین کشور است که با توجه به این مقررات، صلاحیت محاکم دادگستری در رسیدگی به این دعاوی استنباط می‌گردد.

از جمله این قوانین، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. این دسته از حقوق‌دانان با استفاده از اصول قانون اساسی از جمله اصل‌های ۳۴، ۱۵۶ و ۱۵۹ قانون اساسی، دادگستری را به‌عنوان مرجع رسمی و ابتدایی طرح دعاوی مطرح کرده، رسیدگی به دعاوی مطروحه در این نهاد را از جمله وظایف ذاتی این مرجع به‌شمار می‌آورند. علاوه بر موارد پیش‌گفته، این دسته از حقوق‌دانان به جواز طرح دعاوی فوتبالی در محاکم دادگستری مستند به اصل ۳۴ قانون اساسی معتقدند که به‌موجب آن نمی‌توان هیچ شخصی را از مراجعه به دادگستری و تظلم‌خواهی منع نمود.

افزون بر قانون اساسی، از دیگر مستندات این دسته از حقوق‌دانان می‌توان به قانون آیین دادرسی مدنی و مشخصاً مواد ۳ و ۱۰ قانون پیش‌گفته اشاره کرد؛ به نحوی که بنابر نظر موافقان طرح دعاوی در محاکم دادگستری، رسیدگی به این دعاوی تکلیفی است که قانون‌گذار برعهده قضات محاکم گذاشته و سرپیچی از آن را جرم تلقی کرده که با مجازاتی توأم است که در همین قانون مقرر داشته است.

در پاسخ به این موارد، می‌توان بیان داشت که قانون اساسی از نظر اعتبار در بالاترین سطح قوانین مملکتی قرار دارد و مهم‌ترین سند حقوقی کشور است (آقای نیا، ۱۳۸۸: ۱۶) و به‌عنوان یک سند بالادستی در آن به کلیات و اهم مطالب پرداخته شده و از بیان جزئیات اجتناب گردیده است. از سوی دیگر و بنابر قاعده «ما من عام الا و قد خص»، اصول قانون اساسی نیز در مواردی با تخصیص مواجه شده است.

لذا با توجه به مراتب، به‌نظر می‌رسد که طرح دعاوی در مراجع شبه‌قضایی با صلاحیت عام دادگستری منافاتی ندارد؛ به نحوی که برخی دعاوی اساساً قابل طرح در محاکم دادگستری نیستند و به‌موجب قوانین عادی، رسیدگی به این دعاوی در صلاحیت مراجع دیگری قرار می‌گیرد.

برای مثال، می‌توان به ماده ۱۵۷ قانون کار اشاره کرد که به‌صراحت حل اختلاف فی‌مابین کارگر و کارفرما را در صلاحیت انجمن‌های صنفی و هیئت‌های تشخیص موضوع این ماده قرار داده و مقرر داشته است که به‌طور کلی اختلافات میان کارگر و کارفرما که ناشی از مقررات قانون کار باشد، در مراجع مقرر در قانون کار رسیدگی می‌شود.

مثال دیگری که می‌توان در این بخش به آن اشاره کرد، مقررۀ موجود در ماده ۲۴۴ قانون





مالیات‌های مستقیم است. مرجع رسیدگی به اختلافات مالیاتی و دعاوی این حوزه، هیئت حل اختلاف مالیاتی، و به کیفیتی است که در این ماده آمده و مرجع تجدیدنظرخواهی از احکام صادره از این هیئت به موجب ماده ۲۴۷ همین قانون، هیئت تجدیدنظر حل اختلاف مالیاتی است (سگری، ۱۳۹۴: ۵۳).

با این توضیح و مستند به مواد متعدد مندرج در اساسنامه فدراسیون جهانی و فدراسیون‌های ملی مبنی بر صراحت ارجاع دعاوی مرتبط با فوتبال به مراجع تخصصی، مشخص می‌گردد که دعاوی ناشی از فوتبال نیز باید در مرجع اختصاصی خود که در اساسنامه این فدراسیون مقرر گردیده است مطرح شود و این امر نیز هیچ منافاتی با صلاحیت عام محاکم دادگستری ندارد.

نکته دیگری که این دسته از حقوق دانان به آن اشاره دارند، جلوگیری از احقاق حق و نقض حقوق شهروندی افراد است و بیان می‌دارند، با منع مراجعه افراد به محاکم دادگستری و الزام ایشان به طرح دعاوی در ارکان قضایی فدراسیون فوتبال، به نوعی نقض حقوق شهروندی مندرج در قانون اساسی به وقوع پیوسته است و بازیکنان و سایر افراد شاغل در حوزه فوتبال با خطر عدم دسترسی به عدالت مواجه می‌شوند.

در پاسخ به این استدلال نیز می‌توان بیان داشت که منع مراجعه به محاکم دادگستری برای اعضا و خانواده فوتبال مترادف با منع مراجعه به هیچ نهاد دادرسی جهت احقاق حق نیست و قطعاً این اتفاق، مطلوب هیچ شخص یا نهادی نخواهد بود. به موجب مقررات فدراسیون فوتبال، مرجع رسیدگی به دعاوی فوتبالی، ارکان موجود در فدراسیون فوتبال هستند که با عملکردی تخصصی، سریع‌تر و ارزان‌تر از محاکم دادگستری به موضوع رسیدگی می‌کنند و استدلال موافقان طرح این دعاوی در دادگستری مبنی بر محرومیت بازیکنان از دستیابی به عدالت، چندان دقیق به نظر نمی‌رسد.

مستند دیگر موافقان طرح دعاوی فوتبالی در دادگاه‌ها، ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی و الزام قضات به رسیدگی به دعاوی و صدور حکم یا فصل خصومت مقرر در این ماده است که در این خصوص می‌توان گفت که قضات مکلف به رسیدگی و اتخاذ تصمیم در خصوص دعاوی مطرح‌شده در دادگاه‌ها هستند، اما این الزام و مقرر قانونی در مواردی است که صلاحیت رسیدگی به دعاوی مطرح‌شده نیز وجود داشته باشد و قضات مواقعی مکلف به عمل به مقرر موجود در ماده ۳ آیین دادرسی مدنی هستند که صلاحیت رسیدگی به این دعاوی را داشته باشند. لیکن زمانی که دعوی مطرح‌شده خارج از صلاحیت اعم از ذاتی یا محلی محاکم باشد، قضات نیز تکلیفی در رسیدگی نداشته، با صدور قرار عدم صلاحیت از رسیدگی امتناع و دعوی را به مرجع صالح احاله می‌نمایند.

۲.۲. نقص قوانین و مقررات موجود در حوزه فوتبال

دومین دلیلی که موافقان طرح دعاوی مرتبط با فوتبال در محاکم دادگستری مطرح می‌کنند، ایرادات و نواقص موجود در قوانین مورد استفاده فدراسیون فوتبال و خلأهایی است که موجبات تضییع حقوق خانواده فوتبال را فراهم آورده و این موارد به محرومیت بازیکنان و سایر افراد شاغل در فوتبال از دستیابی به عدالت و احقاق حق منجر شده است. به باور این دسته از حقوق‌دانان، قوانین موجود فوتبال به شکل کامل منطبق با استانداردهای فیفا نبوده، این امر به شکل‌گیری رویه‌هایی غلط و در نتیجه محرومیت خانواده فوتبال از اجرا و تحقق عدالت می‌انجامد. از جمله می‌توان به رویه سابق فدراسیون فوتبال در حل و فصل اختلافات از سوی کمیته انضباطی اشاره داشت که این نحوه رسیدگی بر پایه مقرراتی که برای تنبیه متخلفان در نظر گرفته می‌شد و تناسبی با اختلافات ورزشی نداشت، قابل توجیه نبود (موسوی، ۱۳۹۵: ۱۳۷).

بنابر نظر این دسته از حقوق‌دانان، قوانین مورد استفاده فدراسیون فوتبال، کارایی لازم جهت اجرا و احقاق حقوق افراد شاغل در حوزه فوتبال را نداشته، نمی‌تواند گره‌گشای مشکلات موجود در این حوزه باشد.

در پاسخ به این موارد می‌توان بیان داشت که رویه فعلی فدراسیون فوتبال ایران و به‌ویژه کمیته تدوین مقررات، با قوانین فیفا در حوزه قانون‌نویسی انطباق حداکثری دارد و تلاش شده است که قوانین وضع شده در فدراسیون فوتبال نزدیکی و انطباق بیشتری با قوانین فدراسیون جهانی داشته باشد و وضع و تصویب قوانینی همچون آیین‌نامه انضباطی، آیین‌نامه نقل و انتقالات و تعیین وضعیت بازیکنان فوتبال و آیین رسیدگی کمیته وضعیت بازیکنان فوتبال مؤید این ادعاست. البته ذکر این نکته نیز ضروری است که قوانین و مقررات موجود در فدراسیون فوتبال باید همواره متناسب و منطبق با قوانین فدراسیون جهانی فوتبال روزآمد شود؛ به نحوی که هر تغییر در مقررات و آیین‌نامه‌های بین‌المللی، در قوانین داخلی نیز انعکاس یابد.

۲.۳. اجرایی نبودن آرای مراجع فدراسیون فوتبال

دلیل پایانی که موافقان طرح دعاوی فوتبالی در محاکم دادگستری مطرح کرده، به آن می‌پردازند در واقع نه مرجع رسیدگی‌کننده به این دعاوی، بلکه آثاری است که بر رأی صادره از مراجع رسیدگی‌کننده مترتب می‌شود؛ به نحوی که بنابر استدلال این دسته از حقوق‌دانان، آثار آرای صادره در امور مرتبط با فوتبال بر حسب مرجع صادرکننده آن متفاوت خواهد بود. به باور این گروه از حقوق‌دانان، آرای صادره از کمیته انضباطی و





کمیته وضعیت بازیکنان فدراسیون فوتبال، صرفاً بر روی کاغذ بوده، جز تأیید ذی حق بودن محکوم‌له تأثیری ندارد و قابلیت اجرایی هم نخواهد داشت و محکوم‌له عملاً سودی از رأیی که به نفع وی صادر شده است نمی‌برد و در مقابل، محکوم علیه این دعاوی نیز عملاً با خاطری آسوده به فعالیت خود ادامه داده، ثمره این امر اضافه شدن طلبکاران و آمار پرونده‌های ارجاعی به ارکان قضایی موجود در فدراسیون فوتبال است.

به واسطه همین ضعف و عدم اجرای آراست که این دسته از حقوق دانان معتقدند اگر دعاوی مرتبط با فوتبال نیز همچون سایر دعاوی در محاکم دادگستری مطرح شوند، علاوه بر اثرگذاری بیشتر، امکان و قابلیت اجرای آرا نیز فراهم می‌گردد؛ چراکه در این حالت محکوم‌له منتفع از رأیی خواهد بود که از محاکم دادگستری صادر شده و می‌تواند از امتیازاتی که قانون برای این رأی به رسمیت شناخته است، استفاده کند که از جمله مهم‌ترین آن می‌توان به قابلیت اجرای رأی مطابق با قانون اجرای احکام و مکانیزم اجرایی آن، نظیر توقیف اموال محکوم علیه اشاره نمود.

در پاسخ به این استدلال می‌توان گفت که موارد مطرحه در بالا دو موضوع مجزا و کاملاً متفاوت از یکدیگرند؛ به نحوی که قوانین و مقررات فدراسیون فوتبال به‌ویژه آیین‌نامه نقل و انتقالات و تعیین وضعیت بازیکنان و آیین‌نامه انضباطی به‌صراحت اجرای آرای صادره از این مراجع را پیش‌بینی و ضمانت اجرای عدم توجه به آن را مشخص کرده و این امر در مواد ۱۳ و ۸۹ آیین‌نامه نقل و انتقالات و آیین‌نامه انضباطی تبیین شده است. فدراسیون فوتبال ایران در مرحله قانون‌گذاری تا حد زیادی تابع قوانین فدراسیون جهانی بوده و موارد اشاره‌شده در بالا نیز مؤید این مطلب است. اما آنچه فدراسیون فوتبال ایران را در مرحله اجرای رأی با فدراسیون جهانی متمایز می‌نماید، احترام به قوانین و اراده اجرای آنها است.

به بیان دیگر، فدراسیون فوتبال ایران تا مقطع صدور رأی، کاملاً منطبق با قوانین و مقررات مصوب این فدراسیون و فدراسیون جهانی عمل می‌کند، اما در مرحله اجرا شاهد تفاوت بسیاری هستیم؛ به نحوی که وقتی آرای صادره از مراجع بین‌المللی نظیر کمیته وضعیت بازیکنان و اتاق حل و فصل اختلافات رأساً یا به دستور فدراسیون جهانی فوتبال اجرا می‌شود، به واسطه قدرت این فدراسیون و ضمانت اجراهای معتبر، با هیچ قصور یا نقضی در مرحله اجرا مواجه نخواهیم بود (De wager, 2016: 102). اما زمانی که رأی از مراجع داخلی صادر می‌شود و وظیفه اجرای آن با فدراسیون فوتبال است، در برخی موارد شاهد عدم اجرای آن خواهیم بود؛ به نحوی که ذی‌نفع رأی صادره از فدراسیون فوتبال عملاً بهره و نفعی از این رأی نمی‌برد. اما باید به این نکته نیز توجه داشت که آیا به صرف

اجرای ناقص یا حتی عدم اجرای قوانین پیش‌بینی شده و مصوب، می‌توان صلاحیت ذاتی یک مرجع در رسیدگی به امور محوله را از وی سلب و در اختیار نهادهای دیگر قرار داد؟ مطمئناً پاسخ منفی است. البته لازم به توضیح است که می‌توان از نهادهای مختلف به عنوان بازوی اجرایی در راه مساعدت به فدراسیون فوتبال استفاده کرد، اما نمی‌توان صلاحیت‌های ذاتی فدراسیون را که از جانب نهاد بالادستی و بین‌المللی این ورزش به فدراسیون فوتبال و ارکان قضایی آن اعطا شده است، سلب کرد.

۳. صلاحیت نسبی دادگاه‌ها در رسیدگی به دعاوی مرتبط با فوتبال

در این مبحث، آرا و دیدگاه‌های حقوق‌دانانی بررسی می‌شود که باتوجه به دلایل و مستندات از جمله سیر تحولات قانون‌گذاری در فدراسیون جهانی فوتبال و دلایل تاریخی این تحولات، قائل به طرح دعاوی مرتبط با فوتبال به شکل موردی و خاص در محاکم عمومی هستند و علاوه بر صلاحیت ارکان و مراجع تخصصی رسیدگی به اختلافات در فدراسیون‌های ملی و فدراسیون جهانی، محاکم عمومی را نیز صالح برای رسیدگی به این دعاوی می‌دانند.

۲۱۹



آیین دادرسی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

فوتبال و مرجع صالح
برای حل و فصل
اختلافات آن

۳.۱. پرونده ژان مارک بوسمن^۱

یکی از اتفاقات و پرونده‌های جنجالی حوزه فوتبال که به انقلابی در عرصه حقوق ورزشکاران در مقابل باشگاه‌ها و سیر قانون‌گذاری فدراسیون جهانی فوتبال انجامید، پرونده بازیکن بلژیکی، ژان مارک بوسمن، است که پس از این اتفاق به «قانون بوسمن» مشهور شد که بعد از گذشت بیش از سه دهه از دسامبر ۱۹۹۵، مناقشات و اختلاف نظرهای مربوط به این واقعه تاریخی همچنان جریان دارد و شکاف میان موافقان و مخالفان قانون بوسمن را عمیق‌تر کرده است؛ تا جایی که جرارد ایگنر^۲، مدیر سابق اجرایی یوفا، درباره این واقعه بیان داشت: «قانون بوسمن یک فاجعه ورزشی است مخصوصاً در فوتبال». در مقابل، گروه دیگری ضمن تمجید از مقاومت و مبارزه جویی مارک بوسمن، معتقدند که قانون بوسمن موجب قدرت گرفتن سرمایه‌های اصلی فوتبال یعنی بازیکنان گردید و عده‌ای دیگر بر این باورند که در این روز فوتبال دیگر یک ورزش نبود، بلکه تبدیل به یک تجارت شد؛ تجارتی که باشگاه‌های قوی و ثروتمند را قوی‌تر کرده، باشگاه‌های ضعیف را تا مرز نابودی پیش می‌برد.

1. Bosman Case
2. Gerard Aigner



ماجرای این بود که در آوریل ۱۹۹۰، ژان مارک بوسمن، بازیکن بلژیکی شاغل در دسته اول لیگ فوتبال بلژیک، پیشنهادی مبنی بر تمدید قرارداد با باشگاه خود، آر.سی. لیژ^۱، دریافت کرد که این پیشنهاد یک ویژگی عجیب داشت و آن کاهش ۷۵ درصدی دستمزد سالیانه بوسمن بود. این پیشنهاد با مخالفت بوسمن روبه‌رو شد و در نتیجه نام این بازیکن در فهرست خروج از باشگاه قرار گرفت. (Anderson, ۲۰۱۷: ۹۵) پس از این اتفاق، باشگاه‌های دیگر خواهان این بازیکن، از جمله باشگاه دانکرک^۲ فرانسه با باشگاه آر.سی. لیژ وارد مذاکره شدند که در ادامه، باشگاه بلژیکی این پیشنهادها را نپذیرفت و مذاکرات را ناتمام گذاشت.

در پی این تصمیم باشگاه بلژیکی و در نتیجه محرومیت بوسمن از بازی فوتبال به واسطه عضویت نداشتن در تیم فوتبال و همچنین کارشکنی باشگاه، این بازیکن دعوی را علیه باشگاه متبوع خود در دادگاه بلژیک مطرح نمود. دادگاه تجدیدنظر در لیژ این پرونده را به حالت تعلیق درآورد و درخواست اتخاذ تصمیم اولیه را به دادگاه اتحادیه اروپا ارائه کرد. در نهایت دادگاه اتحادیه اروپا بیان داشت که باشگاه‌های فوتبال تا آنجا که ورزش را به عنوان یک فعالیت اقتصادی دنبال می‌کنند، موظف‌اند به قوانین اتحادیه اروپا پایبند بوده، به آنها احترام بگذارند که از جمله آنها حق آزادی کارمندان و مستخدمان باشگاه‌ها است. لذا باشگاه‌ها در قبال انتقال بازیکنانی که تحت قرارداد آنها نیستند و به عنوان بازیکن آزاد شناخته می‌شوند حق دریافت و مطالبه وجه ندارند (Weatherill, 2016: 222).

همچنین دادگاه اتحادیه اروپا طی همین تصمیم، ممنوعیت و محدودیت جذب بازیکنان خارجی را لغو کرد و بیان داشت که باشگاه‌های عضو اتحادیه اروپا محدودیتی در استفاده از بازیکنان خارجی نخواهند داشت.

در پی این تصمیم که پس از پنج سال از طرح دعوی بوسمن اتخاذ شد، ژان مارک بوسمن این حق را پیدا کرد که به عنوان بازیکن آزاد با باشگاه‌های خواهان خود مذاکره داشته باشد و نیز موظف نیست مبلغی را به باشگاه پیشین خود بابت حق انتقال پرداخت نماید. هرچند ژان مارک بوسمن هیچ‌گاه نتوانست بهره کافی از این رأی ببرد، اما مبارزه و تلاش وی برای احقاق حق بازیکنان، موجب قدرت گرفتن آنان شد.

تا پیش از وقوع ماجرای بوسمن و تبعات ناشی از آن، فدراسیون جهانی فوتبال تنها نهاد ناظر بر مقررات نقل و انتقالات و وضعیت بازیکنان به‌شمار می‌رفت و همچنین تنها مقام صالح برای تصویب، اصلاح و تغییر قوانین و مقررات مربوط به حوزه نقل و انتقالات

1. RC Liège

2. Dunkerque

بازیکنان شناخته می‌شد.

به موجب قوانین و مقررات فدراسیون جهانی فوتبال هرگونه مراجعه به دادگاه‌های عمومی برای طرح دعوی مرتبط با فوتبال ممنوع بود و بازیکنان و سایر افراد شاغل در حوزه فوتبال باید دعاوی و اختلافات خود را در فدراسیون جهانی فوتبال مطرح می‌کردند. اما سرانجام این انحصارگرایی و قدرت‌طلبی فدراسیون جهانی از طریق تصمیم دادگاه اتحادیه اروپا^۱ در مورد پرونده ژان مارک بوسمن به پایان رسید و تأثیر شگرفی در فوتبال برجای گذاشت.

در تصمیمی که در دسامبر ۱۹۹۵ و در پی اتفاقات پرونده بوسمن اتخاذ شد، دادگاه اتحادیه اروپا تأکید کرد که فعالیت‌های ورزشی نیز همانند سایر فعالیت‌های اقتصادی، بخشی از قوانین عادی اتحادیه اروپا را تشکیل می‌دهد و بر این اساس، مقررات نقل و انتقال‌های فدراسیون جهانی فوتبال را ناسازگار با قوانین اتحادیه اروپا تلقی نمود. همچنین این اتحادیه فیفا را به تغییر قوانین ملزم نمود که از مهم‌ترین تغییرات به وجود آمده در قانون جدید نسبت به قوانین قبلی، توجه و احترام به قوانین داخلی و به رسمیت شناختن حق بازیکنان در مراجعه به دادگاه‌های مدنی در خصوص امور استخدامی و قراردادی است.

۲۲۱



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

فوتبال و مرجع صالح
برای حل و فصل
اختلافات آن

۲.۳. رویه فدراسیون جهانی فوتبال

فدراسیون جهانی فوتبال با اصلاح قوانین و مقررات خود در پی پرونده بوسمن، حق مراجعه بازیکنان به دادگاه‌های عمومی را برای طرح دعاوی مرتبط با امور استخدامی به رسمیت شناخت؛ به نحوی که شاهد هستیم فدراسیون جهانی فوتبال در تمامی مراحل به روزرسانی مقررات نقل و انتقال‌ها، بر حق بازیکنان مبنی بر مراجعه به دادگاه مدنی تأکید کرده است.^۲

فدراسیون جهانی فوتبال ضمن شناسایی حق مراجعه بازیکنان به دادگاه‌ها، در مقابل و به منظور حفظ استقلال و شأن این فدراسیون، به طراحی و تأسیس نهادهایی تحت عنوان کمیته وضعیت بازیکنان و اتاق حل و فصل اختلافات (متشکل از نمایندگان بازیکنان و باشگاه‌ها) مبادرت نمود که صلاحیت رسیدگی به اختلافات مالی و اختلافات قراردادی بازیکنان، مربیان، باشگاه‌ها و سایر افراد شاغل در حوزه فوتبال را دارند (وکیل، ۱۳۹۴:

1. Court of Justice of the European Union

2. Regulations on the Status and Transfer of Players, edition 2025, Article 22:

“Without prejudice to the right of any player, coach, association or club to seek redress before civil court for employment-related disputes, FIFA is competent to hear...”.



۲۵۱). توضیح آنکه نهادهای یادشده همچون دادگاه‌ها به اختلافات قراردادی و استخدامی افراد تحت شمول قوانین فیفا رسیدگی می‌نمایند؛ با این تفاوت که رسیدگی در این مراجع در مقایسه با دادگاه‌های مدنی، سریع‌تر، ارزان‌تر و تخصصی‌تر خواهد بود.

به بیان دیگر، رسیدگی در کمیته وضعیت و اتاق حل و فصل اختلافات به واسطه بهره‌گیری این نهادها از دادرسان تخصصی و آشنا به مسائل فوتبالی نظیر قراردادهای، شروط مندرج در آنها، حق فسخ موجه و غیرموجه، نحوه اتمام و انحلال قراردادهای، قوانین فیرپلی^۱ مالی و... بسیار دقیق‌تر و تخصصی‌تر از دادگاه‌های مدنی است. شایان ذکر است که امروزه دادگاه‌ها نیز تمایلی به رسیدگی به دعاوی ورزشی ندارند و صرفاً در موارد محدودی مثل نقض قرارداد، به دعاوی ورزشی رسیدگی می‌نمایند (Gardiner, 2001: 252).

دلیل دیگر اقبال اشخاص مرتبط با فوتبال به نهادهای یادشده، ضمانت اجرای قوی و مستحکم فدراسیون جهانی فوتبال در اجرای آرای صادره از نهادهای این فدراسیون است که طرفین اختلاف را به سمت این مراجع رهنمون می‌سازد و کمتر کسی برای حل و فصل اختلافات خود، به محاکم دادگستری و دادگاه‌های مدنی مراجعه می‌نماید.

اما در فوتبال داخلی با وجود نهادهای حل و فصل اختلافات نظیر کمیته وضعیت بازیکنان، طرفین اختلاف برای مراجعه به فدراسیون و نهادهای زیرمجموعه آن تمایل کمی دارند که دلیل این امر می‌تواند اجرا نشدن آرای صادره از این دادگاه‌ها و نبود ضمانت‌های اجرا یا به عبارت بهتر، عدم استفاده از ضمانت‌های اجرای موجود در قوانین فدراسیون فوتبال است که خود نیازمند بررسی جداگانه است.

با توجه به مراتب و مطلب یادشده در خصوص نظریات دسته سوم از حقوق دانان که قائل به صلاحیت نسبی محاکم دادگستری در رسیدگی به اختلافات فوتبالی هستند، باید با تفکیک تخلفات از اختلافات، بیان داشت که به واسطه قوانین و مقررات فدراسیون جهانی، کلیه تخلفات مرتبط با این رشته ورزشی نظیر تخلفات انضباطی و اخلاقی که به ترتیب در صلاحیت کمیته‌های انضباطی و اخلاقی فدراسیون جهانی فوتبال است، فدراسیون صالح به رسیدگی بوده، هرگونه دخالت در امور فوتبالی را محکوم می‌کند و با آن به مقابله برمی‌خیزد.

اما در خصوص اختلافات نیز با تفکیک این اختلافات به اختلافات مربوط به امور استخدامی و قراردادی و سایر اختلافات نظیر اختلافات اعضای مجمع فدراسیون‌ها و تغییرات اعضا و افراد داخل در فدراسیون، می‌توان چنین بیان داشت که اختلافات پیش‌گفته نیز در صلاحیت مراجع درون فدراسیونی است و هرگونه دخالت دولت در معنای

اعم و حکومت از سوی فدراسیون جهانی غیرقابل پذیرش خواهد بود. در مورد اختلافات قراردادی و استخدای، اعم از تعهدات مالی و غیرمالی باشگاه‌ها، از جمله پرداخت دستمزد و پاداش و یا اخذ مجوز کار و ثبت نام بازیکنان و مربیان برای شرکت در مسابقات - همان‌طور که پیش‌تر بیان شد - باشگاه‌ها، مربیان، بازیکنان و به‌طور کلی همه افراد و طرفین اختلافات در مراجعه به دادگاه‌های عمومی یا کمیته وضعیت بازیکنان و اتاق حل و فصل اختلافات مخیرند؛ به این معنی که طرفین اختلاف می‌توانند دعوی خود را در دادگاه‌های مدنی یا نهادهای حل اختلاف ملی یا بین‌المللی مطرح نمایند.

۴. طرح هم‌زمان دعاوی (امر مطروحه) و اعتبار امر قضاوت‌شده

در این بحث با دو سؤال اساسی روبه‌رو می‌شویم که آیا امکان طرح هم‌زمان دعاوی مرتبط با اختلافات فوتبالی در دادگاه‌های عمومی و ارکان رسیدگی‌کننده به این اختلافات در فدراسیون‌های ملی وجود دارد؟ و دیگر اینکه صرف مراجعه به یکی از این مراجع و تحصیل رأی، حق مراجعه به مرجع دیگر را از بین خواهد برد؟ به عبارت دیگر، پرسش اینست که رأی صادره از هریک از این محاکم از اعتبار امر مختوم برخوردار خواهد بود و یا طرفین پرونده حق طرح دعوی مجدد در مرجع دیگر را خواهند داشت؟

در مقام پاسخ به پرسش اول باید بیان داشت که مستندی قانونی - اعم از قوانین ملی و بین‌المللی - و صراحتی در خصوص ممنوعیت و جواز این امر وجود ندارد، ولی مفهوم ماده ۲۲ آیین‌نامه نقل و انتقالات و تعیین وضعیت بازیکنان فیفا، حق بازیکنان و مربیان در مراجعه به محاکم عمومی را به رسمیت شناخته است؛ با این همه، آنان را به طرح دعاوی در مراجع تخصصی فوتبال ترغیب می‌نماید، اما مقرره‌ای در خصوص طرح هم‌زمان دعاوی وضع نکرده و صرفاً در سند توضیحی و ارشادی آیین‌نامه نقل و انتقالات و تعیین وضعیت بازیکنان ذیل ماده ۲۲ مقرر داشته است: «به موجب اصل اعتبار امر مطروحه، پرونده‌ای که در دادگاه‌های مدنی در حال رسیدگی است نمی‌تواند توسط نهادهای ورزشی مورد رسیدگی قرار گیرد»^۱ که این امر در نسخه جدید و روزآمد آیین‌نامه نقل و انتقالات نیز تصریح شده است.^۲

در قوانین داخلی مرتبط با فوتبال نیز وضع بر همین منوال است. اما با مراجعه به قوانین و اصول و مسلمات حقوقی می‌توان ممنوعیت این امر را استنباط نمود و با تمسک به موارد

۲۲۳



آیین‌داری تطبیقی
Comparative Civil Procedure

فوتبال و مرجع صالح
برای حل و فصل
اختلافات آن

1. commentary on the Regulations for the Status and Transfer of Players, p. 64, Available at: <https://resources.fifa.com/mm/document>
2. commentary on the Regulations for the Status and Transfer of Players, edition 2021 p. 358, Available at: <https://resources.fifa.com/mm/document>



مشابه، بر ممنوعیت طرح هم‌زمان دعاوی در دادگاه‌های عمومی و ارکان فدراسیون‌های داخلی رأی داد. برای مثال، می‌توان به مورد مطالبه وجه چک از دادگاه‌های عمومی و یا اداره اجرای ثبت اسناد^۱، به جواز قوانین و مقررات^۲ مربوط به این حوزه اشاره کرد که در این خصوص و به بیان برخی از حقوق‌دانان، دارنده چک در انتخاب مرجع رسیدگی آزاد است. لکن در صورتی که از طریق اجرای ثبت عمل نماید، مادامی که از این راه منصرف نشده، تقاضای اجراییه را مسترد نکند، امکان طرح دعوی و تظلم‌خواهی از طریق دادگاه را نخواهد داشت؛ چراکه هریک از مراجع می‌توانند برای وصول طلب مبادرت به توقیف اموال متعلق به مدیون نمایند و توقیف چند مرجع در خصوص دین واحد، شرعا و قانونا مجاز نخواهد بود. اداره حقوقی قوه قضاییه نیز ضمن چند نظریه مشورتی، بر ممنوعیت اقدام و طرح دعاوی موازی صحه می‌گذارد که عبارت‌اند از نظریه‌های شماره ۷/۱۰۲۷۱ مورخ ۲۷ بهمن ۱۳۸۱، ۷/۹۶۰ مورخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹ و ۷/۱۴۴۰ مورخ ۱۲ مهر ۱۳۹۱. علاوه بر نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه و نظر حقوق‌دانان مبنی بر ممنوعیت طرح هم‌زمان دعاوی در دو مرجع صلاحیت‌دار، می‌توان اصول و مسلمات فقهی و حقوقی را نیز ملاک و دلیلی بر این امر لحاظ نمود که از جمله آنها می‌توان به قاعده لاضرر و همچنین ممنوعیت استفاده بلاجهت و دارا شدن غیرعادلانه اشاره داشت. دارا شدن اگر از راه مشروع و منطبق با نظام حقوقی و ارزش‌های اخلاقی باشد، مباح است؛ هرچند به زیان دیگری تمام شود. ولی هرگاه خوردن مال دیگری یا استفاده از کار او ناحق جلوه کند، باید معادل آنچه استیفا شده است، به صاحب آن بازگردانده شود (کاتوزیان (ب)، ۱۳۹۴: ۲۵۸).

لذا به عقیده نگارندگان، به نظر می‌رسد با توجه به اسناد فدراسیون جهانی فوتبال و اصول و مسلمات حقوقی، امکان طرح هم‌زمان اختلافات مرتبط با فوتبال در محاکم عمومی و کمیته وضعیت فدراسیون به عنوان رکن رسیدگی‌کننده به این دست از اختلافات وجود نداشته باشد، اما به واسطه این امر که اختلافات ناشی از فوتبال و رسیدگی به آن در دادگاه‌های عمومی امری به نسبت جدید و فاقد رویه‌ای واحد و مشخص است، در مقام مواجهه با این امر و در مرحله اجرا باید مسئله صدور رأی از دو مرجع متفاوت مورد توجه قرار گیرد.

۱. ماد. و تبصره آن از قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵/۴/۱۶ با اصلاحات الحاقات بعدی.

۲. آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا. طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی سازمان ثبت اسناد. املاک کشور مصوب ۱۳۸۶/۶/۱۱. اصلاح آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا. طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی سازمان ثبت اسناد. املاک کشور مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۶.

۳. «مطالبه وجه چک از دو مرجع فاقد جاهت قانونی است، در صورتی که دارنده چک هم‌زمان از دو مرجع اقدام نماید براساس تقاضای ذی‌نفع یکی از این دو مرجع تکلیف تعقیب روند رسیدگی. اتخاذ تصمیم را خواهد داشت».

پرسش دوم و اعتبار امر مختوم با فقدان مستندات و تصریح قانونی روبه‌رو است و لذا باید به آرا و دیدگاه‌های حقوق‌دانان و رویه فعلی دادگاه‌ها و ارکان رسیدگی‌کننده به اختلافات در فدراسیون‌های ملی و به‌طور مشخص فدراسیون فوتبال پرداخت.

در باب رسیدگی به اختلافات مرتبط با فوتبال و مرجع صالح در رسیدگی به این امور، رویه‌ای واحد و تصمیماتی یکسان وجود ندارد. کمیته وضعیت فدراسیون فوتبال و برخی شعب دادگستری، به اعتبار یک توافق جمعی و به‌موجب قوانین و مقررات یادشده در مباحث گذشته، هریک خود را صالح به رسیدگی به اختلافات مربوط به حوزه فوتبال دانسته، در مواجهه با این موارد، شروع به رسیدگی می‌نمایند. برخی دیگر از شعب با صدور قرار عدم صلاحیت، قائل به شایستگی ارکان قضایی فدراسیون و کمیته وضعیت در رسیدگی به این دعای هستند که در این خصوص می‌توان به آرای شماره ۱۱۹۸ و ۰۷۹۷ صادره از شعبه ۵۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران اشاره کرد.

در فرض موجود، آن دسته از محاکم که خود را صالح به رسیدگی می‌دانند، بر این نظرند که ارکان رسیدگی به اختلافات موجود در فدراسیون‌های ورزشی و دادگاه‌های عمومی دارای یک سنخ از صلاحیت ذاتی یا ماهیت قضایی در رسیدگی به دعای ورزشی و غیرورزشی نیستند تا بتوان ادعای اعتبار امر مختوم را در مورد آرا و احکام آنان مطرح نمود. از سوی دیگر، هریک از این مراجع دارای ابزارهای متفاوتی در رسیدگی و اجرای آرای خود هستند.

با توجه به تعریف و شرایط ایراد اعتبار امر مختوم در قانون آیین دادرسی مدنی مندرج در بند ۶ ماده ۸۴ قانون موصوف و همچنین مقررات و قوانین حاکم بر هر دو مرجع رسیدگی‌کننده به اختلافات و از سوی دیگر نبود رویه واحد و عدم امکان رویه‌سازی به‌واسطه کاهش موارد طرح دعای و اختلافات در هر دو مرجع رسیدگی‌کننده، می‌توان قائل بر این نظر بود که با توجه به شناسایی حق مراجعه طرفین اختلافات فوتبالی در حوزه امور استخدامی و قراردادی به محاکم دادگستری از سوی فدراسیون جهانی فوتبال و صلاحیت این دادگاه‌ها در رسیدگی به دعای به‌موجب مقررات قانون اساسی و قوانین عادی، کمیته وضعیت فدراسیون فوتبال در مواجهه با اختلافی که سابقاً در دادگاه‌ها طرح و به نتیجه و صدور رأی منتج شده است، می‌تواند از رسیدگی مجدد امتناع نموده، طرفین را به اجرای حکم از طریق مرجع صادرکننده رأی ارشاد کند.

در مقابل، دادگاه‌ها نیز با عنایت به اصول حقوقی از جمله منع دارا شدن ناعادلانه و جلوگیری از تکرار جریان رسیدگی از قبیل طرح دعوی و دفاع خوانده و نزاکت دادرسی، دست به اقدامی مشابه زده، طرفین را به کمیته وضعیت و اجرای رأی از سوی این کمیته



راهنمایی کند.

نتیجه گیری

نظریات حقوق دانانی که قائل به صلاحیت نسبی محاکم دادگستری در رسیدگی به اختلافات فوتبالی هستند، با قوانین و مقررات حوزه فوتبال سازگارتر است؛ با این توضیح که با تفکیک تخلفات از اختلافات و بر اساس قوانین و مقررات فدراسیون جهانی، کلیه تخلفات مرتبط با این رشته ورزشی نظیر تخلفات انضباطی و اخلاقی که به ترتیب در صلاحیت کمیته‌های انضباطی و اخلاقی فدراسیون جهانی و فدراسیون‌های ملی فوتبال است، نهادهای یادشده صالح به رسیدگی هستند و هرگونه دخالت در امور فوتبالی را محکوم کرده، با آن به مقابله برمی‌خیزند.

اما در خصوص اختلافات نیز با تفکیک آنها به اختلافات مربوط به امور استخدامی و قراردادی و سایر اختلافات مانند اختلافات اعضای مجمع فدراسیون‌ها و تغییرات اعضا و افراد داخل در فدراسیون، می‌توان چنین بیان داشت که اختلافات پیش‌گفته نیز در صلاحیت مراجع درون فدراسیونی است و هرگونه دخالت دولت در معنای اعم و حکومت غیرقابل پذیرش از سوی فدراسیون جهانی است؛ لذا ارجاع موضوعات مربوط به تخلف انضباطی به محاکم عمومی با مخالفت و برخورد فدراسیون جهانی روبه‌رو خواهد شد. برای مثال، هیچ‌یک از ارکان و اعضای خانواده فوتبال، اعم از بازیکنان، باشگاه‌ها و مدیران نمی‌توانند اعتراض خود را نسبت به تصمیمات مرجع قضایی فیفا یا فدراسیون‌های داخلی، مبنی بر محرومیت، تعلیق، اخراج و... در محاکم عمومی دادگستری، مطرح و تقاضای تجدیدنظر یا نقض آن را بنمایند یا اینکه باشگاهی در اعتراض به تخلفات باشگاهی دیگر نظیر استفاده غیرمجاز از بازیکنان، رفتار تماشاگران، میزبانی ناشایست، به دادگاه عمومی مراجعه و درخواست مجازات باشگاه متخلف را داشته باشد؛ چراکه به موجب اساسنامه فدراسیون جهانی فوتبال و به تبع آن، فدراسیون‌های عضو، رسیدگی به کلیه مصادیق تخلفات در صلاحیت رکن قضایی فدراسیون‌های ملی و بین‌المللی است، مگر در موارد استثنایی که نیاز به تصریح دارد.

در خصوص صلاحیت مراجع رسیدگی به اختلافات ناشی از رشته ورزشی فوتبال نیز می‌توان بیان داشت که اصل بر صلاحیت مراجع موجود در فدراسیون جهانی و فدراسیون‌های داخلی است؛ مگر در مواردی که اساسنامه یا قوانین فدراسیون جهانی با استثنایی روبه‌رو شده باشد. با مراجعه به قوانین و آیین‌نامه‌های مورد استفاده فیفا، تنها با یک مورد استثنا مواجه می‌شویم که در آن، فدراسیون جهانی ذیل مقررۀ موجود در ماده



۲۲ آیین‌نامه نقل و انتقالات و تعیین وضعیت بازیکنان و ضمن توصیه به مراجعه و معرفی نهادهای حل و فصل اختلافات فیفا، استفاده از خدمات محاکم عمومی را در خصوص اختلافات ناشی از قرارداد استخدامی بازیکنان و باشگاه‌ها، بلامانع دانسته است.

در باب صلاحیت توأمان محاکم دادگستری و مراجع رسیدگی‌کننده به اختلافات موجود در فدراسیون جهانی فوتبال و فدراسیون‌های ملی می‌توان بیان داشت که به‌رغم جواز مقررات و آیین‌نامه‌های رشته ورزشی فوتبال مبنی بر مراجعه به محاکم عمومی دادگستری، باید این نکته را یادآور شد که امروزه در دنیای پیشرفته و پیچیده فوتبال، اختلافات از شکل گذشته خود فاصله گرفته و دارای ابعاد و جنبه‌های پیچیده‌ای شده است؛ لذا رسیدگی به این اختلافات نیز نیازمند قواعد و سازوکارهای مختص به خود است. با این توضیح که شکل دادرسی و قواعد حاکم بر رسیدگی به اختلافات فوتبالی نیازمند دادرسان و نیز وکلایی با تخصص ویژه در زمینه فوتبال و مسائل قابل طرح در این رشته ورزشی است. لذا می‌توان بیان داشت که با وجود جواز فدراسیون جهانی به طرح دعاوی مرتبط با قرارداد استخدامی بازیکنان در دادگاه‌های عمومی، لیکن طرح این دعاوی در مراجع تخصصی رسیدگی‌کننده به اختلافات می‌تواند نتایج مطلوب‌تری برای طرفین پرونده داشته باشد.

۲۲۷



آیین دادرسی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

فوتبال و مرجع صالح
برای حل و فصل
اختلافات آن

چراکه با توجه به عواملی همچون تخصص، هزینه، سرعت رسیدگی و البته اجرای رأی، می‌توان دریافت که مراجع رسیدگی‌کننده به اختلافات، نظیر کمیته وضعیت بازیکنان و اتاق حل و فصل اختلافات واجد تمامی فاکتورها و عوامل پیش‌گفته بوده، طرفین پرونده می‌توانند به نتیجه دلخواه خود دسترسی داشته باشند.

درباره طرح هم‌زمان دعاوی نیز بر اساس سند ارشادی فیفا و اصول حقوقی، می‌توان ممنوعیت طرح هم‌زمان دعاوی را استنباط کرد و آرای صادره از هریک از مراجع رسیدگی اعم از محاکم عمومی یا ارکان تخصصی درون فدراسیونی را واجد اثر اعتبار امر مختوم تلقی نمود.

منابع و مآخذ

الف: فارسی

- کتاب‌ها و مقالات

۱. آقای‌نیا، حسین (۱۳۸۸). حقوق ورزشی. چاپ پنجم. تهران: میزان.
۲. اکبرپور، حمیدرضا (۱۳۹۵). فدراسیون بین‌المللی فوتبال (فیفا): شخصیت حقوقی، ساختار و عملکرد از منظر حقوق بین‌الملل. تهران: مجد.

۳. شمس، عبدالله (۱۳۸۰). آیین دادرسی مدنی. جلد نخست. تهران: میزان
۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۴). وقایع حقوقی. چاپ شانزدهم. تهران: شرکت سهامی انتشار
۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۴). مسئولیت مدنی (مسئولیت‌های خاص و مختلط). جلد دوم. چاپ دوازدهم. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران
۶. کوپر، سایمون (۱۳۹۴). فوتبال علیه دشمن. ترجمه عادل فردوسی پور. چاپ ششم. تهران: چشمه
۷. محسنی، حسن (۱۳۹۳). اداره جریان دادرسی بر پایه همکاری و در چارچوب اصول دادرسی. چاپ سوم. تهران: شرکت سهامی انتشار
۸. موسوی، عباس (۱۳۹۵). اجرای احکام مدنی. تهران: جنگل
۹. وکیل، امیرساعد (۱۳۹۴). حقوق بین‌الملل ورزش و فوتبال، تهران: مجد

– پایان‌نامه‌ها

۱. عسگری، اکبر (۱۳۹۴). جایگاه اصول و تشریفات دادرسی در رسیدگی‌های مالیاتی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی. دانشکده حقوق پردیس فارابی دانشگاه تهران
۲. مالمیر، حسین (۱۳۸۹). نظام دادرسی در فوتبال ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم سبزواری

ب: خارجی

– کتاب‌ها و مقالات

1. Anderson, Jack (2013). Leading Cases in Sports Law. Hague: Springer
2. De Weger, Frans (2016). The Jurisprudence of the FIFA Dispute Resolution Chamber. 2nd edition. Hague: Springer
3. Gardiner, Simon (2001). Sport Laws 2001. 2nd edition. London: Cavendish Publishing Limited
4. Weatherill, Stephan (2016). European Sports Law. 2nd edition. Hague: Springer.

